



جنگ جهانی دوم، قحطی و واکنش‌های مردمی در قبال آن

۲۴ - ۱۳۲۰

در این مقاله می‌کوشیم به بررسی برخی از واکنش‌های مردمی در خلال سالهایی که کشور ما تحت اشغال نیروهای متفقین قرار داشت پردازیم. البته در اینجا بررسی واکنش‌های عوامل خارجی نظیر جاسوسان آلمانی از جمله مایر، گومانا، شولتسه، و وابستگان داخلی آنها و نیز احزاب سیاسی را در نظر نداریم و فقط به عکس‌العمل‌های مردم در قبال قحطی و گرانی و کمبایی کالاها، فشار مأمورین دولتی به منظور اخذ مازاد غله روستاییان و عدم پرداخت بهای آن اشاره می‌کنیم.

نخست از دو موضوع اخیر که جنبه محلی و کمتر فراگیر دارد سخن می‌گوییم و سپس به واکنش‌های مردم در قبال کمبود کالاهای ضروری در شهرهای مختلف می‌پردازیم.

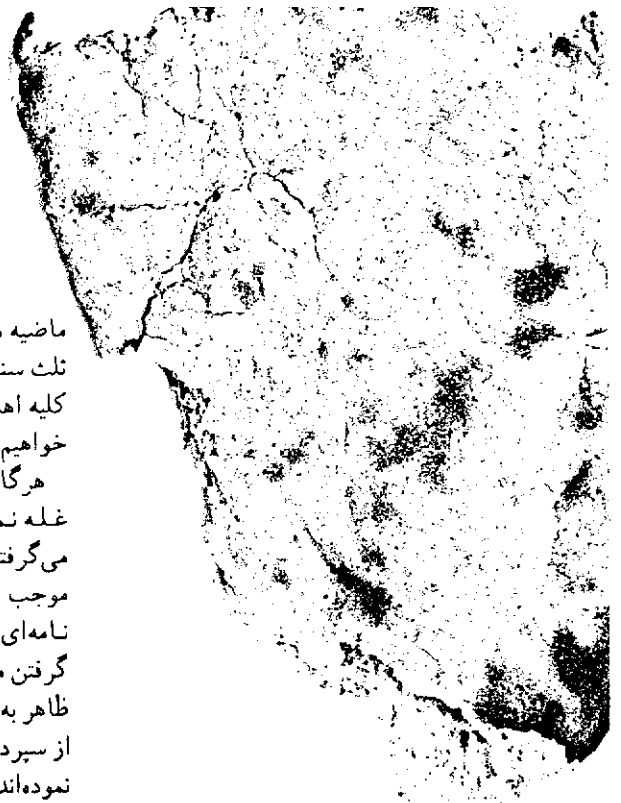
الف. واکنش در قبال اخذ مازاد غله و نپرداختن بهای آن.

اخذ غله مازاد بر نیاز روستاییان ادامه سیاست رژیم در دوران پیش از استعمال بود که پس از ورود نیروهای متفقین و با راهنمایی و فشار آنها تشدید شد. هدف از اجرای این برنامه، تأمین غله موردنیاز شهرها و نیز متفقین بود. این سیاست در همه کشورها اجرا می‌شد، ولی عواملی که موجب واکنش و مقاومت مردم ایران گشت، عبارت بود از:

۱. تفاوت نرخ غله در بازار آزاد با نرخ خرید دولتی.

۲. عدم توجه به نیازهای منطقه و تعیین سهم غله تحویلی بیش از حد توان مردم.
۳. بدرفتاری مأمورین جمع‌آوری.
۴. عدم پرداخت بهای غله تحویلی.
در اینجا دلایل چهارگانه فوق را با استناد به برخی اسناد توضیح می‌دهیم.

در سال ۱۳۲۱ مردم مشهد پس از اطلاع از تصمیم دولت درباره حمل مازاد غله خراسان به تهران به اعتراض برخاستند و در صدد جلوگیری از آن برآمدند. سه تلگراف جداگانه که یکی به امضای اتاق تجارت و بازرگانی مشهد و دو تای دیگر به امضای جمعی از تجار و بازرگانان و سرشناسان مشهد به تهران مخابره شده حاری اعتراض مردم مشهد به این مسأله و تذکر پیامدهای آن است. مضمون یکی از این تلگرافها چنین است: «جناب آقای نخست‌وزیر... امساله به واسطه حسن تدبیر اولیای امور استان نهم علاوه بر آنکه گندم و نان خراسان را تأمین نموده بودند ممکن بود مازادی هم که داشته باشند متدرجاً به نقاط دیگری که احتیاجمند هستند تقدیم داریم... ولی متأسفانه در نتیجه سوءتدبیر دولت و... موجب شده گذشته از آنکه اطمینان به



ماضیه در نهایت خوبی بوده و حاصل هذہ السنہ ثلث سنہ ماضیہ است. از این اقدام دیکتاتوری کلیہ اہالی بیچارہ و اگر ادامہ پیدا کند متواری خواهیم شد...»^۲

قیمت در یک چنین موقعی اثرات نامطلوبی را داشته و سبب بالا رفتن بہای بازار سیاه خواهد گردید... رئیس کل دارایی»^۳ واکنش در برابر این مسالہ، مقطعی و فقط در حد عدم تحویل مازاد غلہ یا اعتراض بہ مسئولان محلی و حداکثر نوشتن نامہ بہ مقامات بالاتر بود و فراگیر و گسترده نبود و معمولاً ہم قضیہ با دخالت نیروہای نظامی و یا پادرمیانی مقامات محلی و مملکتی فیصلہ می یافت. این مطلب از خلال اسناد موجود بہ روشنی دریافتہ می شود.

ب. واکنشہای گسترده

در این قسمت بہ برخی از واکنشہا و اعتراضہای گسترده مردم در قبال وضع موجود می پردازیم. در اینجا واکنشہای صنفی را کہ عمدتاً کارگران کارخانہ ہا یا کارکنان ادارات انجام می دادند در نظر نداریم، زیرا از یک سو این قبیل اعتراضہا جنبہ صنفی دارد و بہ کل جامعہ باز نمی گردد، و از سوی دیگر این گونه واکنشہا بہ ویژه اعتصابہای کارگری بیشتر جنبہ سیاسی داشته است و بحث درباره آنها بہ طور کلی بہ چارچوب دیگری نیاز دارد. بنابراین اسناد و منابع موجود در طول چہار سال اشغال، بدون احتساب واقعہ ۱۷ آذر ۱۳۲۱ تہران، بیانزدہ حرکت اعتراض آمیز در نقاط مختلف ایران اتفاق افتاد. واقعہ ۱۷ آذر را از بقیہ موارد بہ این دلیل مستثنی کردیم کہ از ویژگیہایی برخوردار است و دارای جنبہهایی از مسائل سیاسی و تصفیہ حسابہای شخصی است کہ در جای خود توضیح خواهیم داد. در ذیل بہ بررسی رخدادهای مزبور می پردازیم.

ظاہراً نخستین واکنش اعتراض آمیز در برابر کمبود نان و گرانی و کمیابی کالاہای مورد نیاز مردم در کرمانشاہ بہ وقوع پیوست. در تاریخ ۶ آبان ۱۳۲۰ مردم کرمانشاہ بہ قصد اعتراض بہ گران شدن نان، بازار و مغازہ ہایشان را تعطیل کردند و در جلوی شہربانی جمع شدند و در این بارہ با مقامات مذاکرہ کردند، ولی مذاکرات بہ نتیجہ نرسید و مردم بہ ساختمان شہربانی

ہرگاہ نیروہای کشوری موفق بہ وصول مازاد غلہ نمی شدند، از نیروہای نظامی کمک می گرفتند کہ طبیعتاً مشکلاتی را فراہم می کرد و موجب واکنش مردم می شد. در اینجا قسمتی از نامہ ای را درباره دخالت نیروہای نظامی در گرفتن مازاد غلہ از مالکان می خوانید: «... در ظاہر بہ عنوان نبودن مازاد، شروع بہ شکایت و از سپردن تعہد و پرداخت مازاد غلہ خودداری نمودہ اند تا بالاخرہ ناچار شدہ ایم عدہ سرباز برای کمک مأمورین از کرمان فرستادہ ایم کہ طبق مقررات بہ مأخذ تعہدات سال ۱۳۲۲ مازاد آنجا را وصول و برای تأمین نان شہر رفسنجان اختصاص دہد و بہ این تفصیل هنوز موفق بہ اخذ تعہد از مشارالہ کہ سایر مالکین کہ تبعیت او می نمایند نشدہ ایم...»^۴

گفتیم کہ یکی از دلایل مقاومت مردم عدم پرداخت بہای غلہ تحویلی بود. در ذیل نامہ رئیس مجلس شورای ملی، محمدصادق طباطبائی را بہ نخست وزیر می خوانید کہ در پی شکایت چند تن از مالکان گرگان نگاشتنہ شدہ است: «جناب آقای نخست وزیر، سرخوش، رضایی، اربابی راجع بہ مطالبہ مبلغی از بابت بہای غلہ تحویلی بہ ادارہ خواربار تلگرافی بہ شماره ۱۶۵ مورخہ ۲۴/۱۲/۲۵ از گرگان بہ مجلس مخابرہ و رونوشت بہ آن مقام نیز فرستادہ است. مقرر فرمائید در رفع شکایت اقدام نمودہ و جوابی کہ باید بہ دادخواہ نوشتہ شود، اعلام دارند...»^۵

دربارہ عامل تفاوت بہای نرخ دولتی و آزاد غلہ یکی از اسناد موجود در این بارہ را بررسی می کنیم. در پی شکایت مالکان در جزین تربت حیدریہ بہ نخست وزیر، وی بہ رئیس کل دارایی دستور داد کہ بہ موضوع رسیدگی کند. میلسبو بہ نخست وزیر چنین پاسخ می دہد: «جناب آقای نخست وزیر، موضوع شکایت خردہ مالکین دہستان در جزین از کمی بہای غلہ پاسخ مرقومہ شماره ۱۱۶۲۷-۲۳/۶/۱۱ معروض می دارد بہای آزاد غلہ در کلیہ نقاط کشور رو بہ تنزل بودہ اند، اغلب نقاط تفاوت بہاء دولتی و بہای آزاد خیلی کم می باشد، بنابراین بالا بردن

وجود گندم مورد احتیاج باقی نیست و وضع نان و خواربار خراسان بہ کلی در خطر افتادہ محتمل است چند روز دیگر خدای نکرده خراسان دچار قحطی بشود و مشکلی بہ مشکلات دولت و مملکت بیفزاید...»^۶

حمل غلہ مازاد کہ بدون رعایت جوانب امر صورت می گرفت موجبات نگرانی شدید اہالی مشہد را فراہم آورد تا جایی کہ از سوی نمایندہ بجنورد طی تلگرافی خطاب بہ نمایندگان مجلس خطر انقلاب در خراسان را گوشزد کرد: «جنابان آقایان امیر تیمور رونوشت آقای طوسی نمایندگان محترم مجلس، سوء رفتار و بردن تمام خواربار و گندم خراسان از طرف دیہمی رئیس ادارہ خواربار... موجب تشویش و نگرانی شدید خاطر عامہ شدہ و تاکنون با تدابیر لازمہ جلوگیری بہ عمل آمدہ، ہرگاہ فوراً تغییر نکنند انقلاب خراسان حتمی است...»^۷

ہمچنین در تلگراف عدہ ای از مردم خمین خطاب بہ مجلس شورای ملی آمدہ است: «توسط جناب آقای دکتر مصدق مجلس شورای ملی... ۶- مازاد رعیت، با اینکه آقایان نمایندگان و زمامداران محترم مجلس مستحضرند عایدات سالیانہ رعیت تکافوی مصارفشان را نمی کند... بہ چہ تصورات رعایا را مشمول مازاد می نماید. ۲- مازاد مالکین، رئیس خواربار الیگودرز نامور بہ محل اعزام با عدم توافق مالکین بہ میل خودشان اظہارنامہ تنظیم و بردہ اند مع الوصف اظہارنامہ ہا را بہ وسیلہ خود مأمورین بہ محل اعادہ با دستوری کہ بہ اضعاف مضاعف باید تنظیم شود مقصودشان صدی پنجاہ بہ مازاد سنہ

حمله کردند و بر اثر تیراندازی مأمورین یک نفر کشته و ۲ نفر مجروح شدند: «... قریب دو ساعت با آنها مذاکره ولی موثر واقع نگشت و بر جسارت آنها افزوده و به شهربانی حمله به داخل بنا وارد شدند، بنابراین تیراندازی شروع و در نتیجه ظاهراً ۱ نفر از اهالی کشته و ۲ نفر دیگر مجروح (ولی الله) باسبان شماره ۸۶ تیر خورده... پس از جلوگیری از حمله اهالی و اطمینان دادن به آنها راجع به قیمت نان جمعیت متفرق و فعلاً آرامش برقرار است...»^۷

باید تذکر دهیم که درباره این واقعه و وقایع دیگری که در پی می آید، به جز یکی دو مورد، تنها اسناد موجود گزارشهای دولتی بوده است، بنابراین خواسته‌های مردم، شرح ماوقع و تعداد کشته و زخمی و سایر تلفات، برطبق آمار و اطلاعات ارائه شده از سوی دولت و بی‌شک قابل تردید است. این مسأله در بعضی موارد شدید است، زیرا در شرح ماجرا سخنی گفته نشده و به گزارش کوتاهی اکتفا شده است.

دومین اعتراض جمعی که منجر به تیراندازی مأموران انتظامی به سوی مردم گردید، در آذرماه همان سال در داراب فارس اتفاق افتاد. این بار مردم به قصد اعتراض به حمل گندم به منزل رئیس امنیه مراجعه می‌کنند و پاسخ خود را از لوله تفنگ دریافت می‌کنند: «وزارت دارایی - وزارت کشور. برابر گزارش تلگرافی ۲۰/۹/۸۶ داراب روز ۲۰/۹/۸۸ یک ماشین گندم از داراب به طرف محل حمل می‌شد اهالی داراب ازدحام نموده برای جلوگیری از بردن گندم رفته‌اند در منزل رئیس دارایی که شکایت کنند جواب نداده،

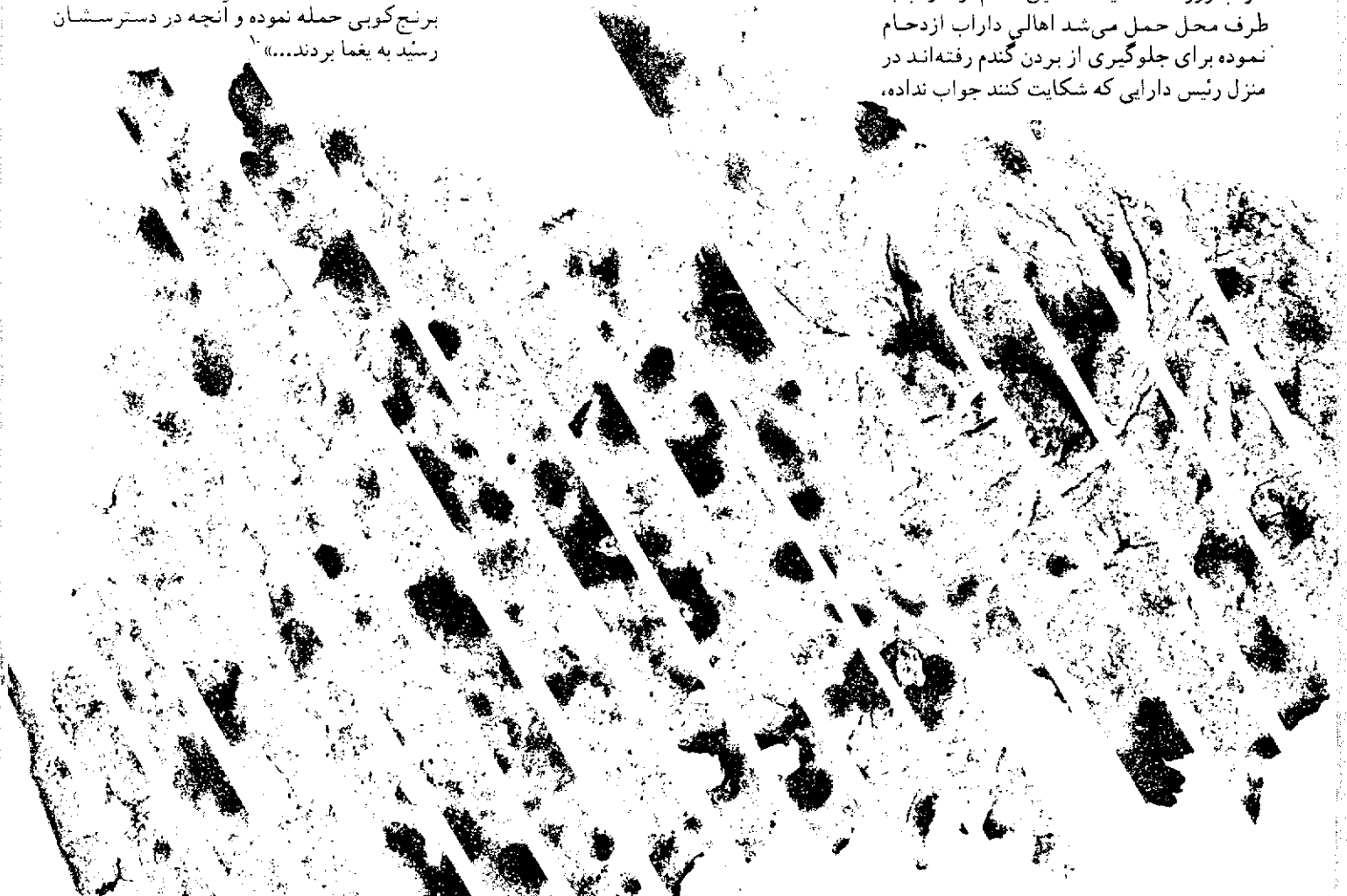
رفته‌اند خانه رئیس امنیه که فعلاً کفیل بخشداری است برای شکایت، از قراری که شنیده شد با تیر تفنگ جواب داده‌اند...»^۸

در سال ۱۳۲۱ بر اثر افزایش بیش از حد فشار ناشی از کمبود، اعتراضهای مردم اوج گرفت. طی آن سال در هشت شهر کشور، رشت، بروجرد، آشتیان، قزوین، گلپایگان، اراک، ملایر و تبریز تظاهراتی رخ داد که در میان آنها وقایع تبریز و اراک از اهمیت خاصی برخوردار بود.

اعتراضها از تیرماه آغاز شد. در هجدهم تیرماه ۱۳۲۱ مردم رشت که از گرانی و کمیابی کالا به تنگ آمده بودند به انبارهای غله و کالا حمله‌ور می‌شوند و کالاهای موجود در آنجا را غارت می‌کنند و با مداخله مأمورین انتظامی غائله خاتمه می‌یابد. روزنامه اطلاعات در این باره چنین می‌نویسد: «دو روز پیش در شهر رشت اغتشاشی روی داد که پس از مداخله مأمورین خاتمه یافت... واقعه چنین بوده است که از چندی به این طرف عدم رضایتی نسبت به چند نفر دلال در رشت وجود داشته. این چند نفر دلال تاجرنا اذوقه مردم را خریداری و احتکار نموده‌اند و چون بر اثر اقدامات آنها نرخ بعضی از کالاهای مورد احتیاج مردم مثل برنج ترفی فاحش می‌نماید، جمعی ماجراجو مردم را تحریک نموده به کاروانسراهایی که اجناس احتکاری وجود داشته هجوم آورده و در نتیجه

مقداری از کالاهای غارت می‌شود. البته در این ضمن خساراتی هم به عده‌ای وارد آمده و چند نفر مجروح شده‌اند. کم کم وضعیت رو به وخامت می‌گذارد، ولی بر اثر اقداماتی که از طرف مأمورین برای جلوگیری از توسعه دامنه اختلال و اغتشاش به عمل می‌آید، مردم متفرق می‌شوند و حادثه تأسفبار رشت خاتمه می‌یابد و چند نفر محرکین دستگیر و تحت تعقیب قرار گرفته‌اند...»^۹

دو روز بعد همین روزنامه که علت واقعه را دلایلی تاجرنا که کالاهای مورد نیاز مردم را احتکار کرده بودند، ذکر کرده بود طی مقاله‌ای دلایل واقعه را عدم تحویل جنس در مقابل کوبین و کم‌کاری مأمورین دارایی و فرمانداری بر می‌شمارد: «... در اثر عدم مراقبت ادارات فرمانداری و دارایی که مطابق ماه قبل باید در مقابل کوبین به اهالی برنج بدهند و نداده و کوبین قند و شکر در دست مردم باقی ولی خبری از قماش و قند و شکر نبود، همچنین مقدار زیادی سیگار در انبار دخانیات موجود ولی توزیع ننموده و سیگار اشنو جعبه ۱۰ عددی دو ریال بفروش می‌رسید و به واسطه گرانی روزافزون همه نوع خواربار مخصوصاً برنج و استفاده دلالان و محتکرین و مراجعه اهالی به فرمانداری و نگرقتن نتیجه روز پنجشنبه ۱۸ تیرماه تقریباً دو ساعت بعد از ظهر در حدود دو هزار مرد و زن به سه دسته تقسیم و به کاروانسراها و کارخانه برنج کوبی حمله نموده و آنچه در دسترسشان رسید به یغما بردند...»^{۱۰}



در این درگیری نیروهای شهرستانی و ژاندارمری از عهده کنترل مردم برنمی‌آیند و از کنسولگری شوروی در رشت تقاضای کمک می‌کنند و سرانجام مردم به زور سرنیزه روسها منکوب و متفرق می‌شوند و عده‌ای نیز دستگیر می‌گردند.^{۱۱}

دومین حرکت اعتراض آمیز در ۱۴ مرداد ۱۳۲۱ در بروجرد به وقوع پیوست. شورش مردم بروجرد منجر به قتل دو نفر و مجروح شدن عده‌ای از مردم و مأمورین گشت. «... روز چهار مرداد از ساعت ۶ صبح به نام کمبود نان اهالی شورش غریبی برپا به دارایی و شهرداری و انبار غله حمله، خسارات زیادی وارد و در نتیجه چندین نفر از مأمورین و اهالی زخمی و دو نفر مقتول...»^{۱۲}

به نقل از روزنامه اطلاعات، اغتشاش با دخالت مأمورین خاتمه یافت: «... مأمورین در مقام جلوگیری برآمده و اقدامات لازم در اطفاء اغتشاش نموده‌اند و در نتیجه آرامش برقرار شد، ولی این آرامش با قتل دو نفر و مجروح شدن عده‌ای از مردم و مأمورین به وجود آمده است.»^{۱۳}

به گزارش همین روزنامه در ۸ مرداد قضیه با تشکیل جلسه‌ای درباره تأمین نان شهر با حضور ملاکان و کشاورزان و مقامات محلی فیصله یافت.^{۱۴}

اعتراض بعدی، در قصبه آشتیان از توابع اراک بود، ولی این بار به دلیل پیشگیری سریع گردان مستقل امنیه اراک و اعزام نیرو به آن منطقه مردم بلافاصله پراکنده شدند و با دستگیری چند تن از سردمداران ماجرا خاتمه یافت.^{۱۵}

پس از آن اعتراضها و درگیریهای مردم قزوین بود که در شهریور ۱۳۲۱ اتفاق افتاد. ششم شهریور ۱۳۲۱ عده‌ای از اهالی قزوین به دلیل کمبود و نایابی نان و بسته بودن دکاکین نانوايي دست به طغیان زدند و تعدادی از مغازه‌ها را غارت کردند. در اینجا نیز شورش مردم با دخالت نیروهای روسی سرکوب گردید. در تلگراف گروهی از مردم در این خصوص به نخست‌وزیر آمده است: «... در اثر نبودن آرد و خودداری دارایی اقتصادی از تحویل مقدار موجودی گندم به نانوا، نان به کلی نایاب دکاکین نانوايي بسته شده اهالی گرسنه از اول شب گذشته شروع به شرارت و غارت بازار و دکاکین نموده فعلاً هم ادامه دارد. امنیت جانی و مالی به کلی سلب تعطیل عمومی، وضعیات وخیم و خطرناک...»^{۱۶}

مقامات مسئول محلی نیز تلگرافی در این باره به مرکز مخابره کردند که در آن پس از درخواست قوای کمکی به دخالت نیروهای

اشغالگر شوروی نیز اشاره شده است: «دیروز عصر طرف غروب عده از اهالی قزوین به گاراژ خورشید ریخته مأمورین آنها را متفرق از آنجا عده زیادتری به آسیا و محل انبار گندم ریخته با کمک سوار نظام شوروی چند تیر به هوا شلیک و متفرق می‌شوند. چون بعضی از خبازهایها بسته شده بیم آن می‌رود که مجدداً اغتشاش بشود هنوز معلوم نیست منظورشان چیست چون عده قزوینی کم و امنیه هم نیست عده کمکی فوری می‌خواهیم...»^{۱۷} نخست‌وزیر وقت در پاسخ به این تلگراف دستور رسیدگی و اقدام سریع در این خصوص را صادر کرد.^{۱۸} از سرانجام شورش مردم قزوین و مدت آن آگاهی دقیقی در دست نیست.

شورش بعد توسط مردم گلپایگان بوقوع پیوست و وضعیت با سایر مناطق متفاوت بود. مردم دهستانهای اطراف گلپایگان که از سختی معیشت به تنگ آمده بودند رو به سوی شهر نهادند و سر به شورش برداشتند. در تلگراف فرماندار گلپایگان که رونوشت آن در اختیار ما است، در این خصوص آمده است: «وزارت کشور عده‌ای از اهالی ده گوگدین بطور اجتماع برخلاف انتظامات شهری بر اثر شکایات و ناراضیاتی مأمورین اقتصادی به شهر هجوم نموده برای حفظ انتظامات مأمورین شهرستانی و امنیه مجبور به استعمال اسلحه گرم گردیدند کمک فوری فرستید. اداره اقتصادی را آتش زدند عده قریب سه چهار هزار نفر... فرماندار شریفی»^{۱۹} در این شورش عده‌ای دستگیر شدند و چنانکه از تلگراف فرماندار نیز برمی‌آید، مردم را با استفاده از سلاح گرم متفرق کردند، ولی از میزان تلفات اطلاعی در دست نیست. این واقعه در مهر ماه ۱۳۲۱ به وقوع پیوست.^{۲۰}

در آذرماه همان سال در ملایر نیز مردم دست به اعتراض زدند، اعتراض مردم ملایر به نسبت سایر مناطق آرامتر و مسالمت‌جویانه بود. مردم در تلگرافخانه شهر متحصن شدند و پس از مکالمه و مخابره حضوری با نخست‌وزیر و قول مساعد وی مبنی بر تأمین نیازهای مردم از تحصن خارج شدند. روزنامه اطلاعات درباره‌ی پایان ماجرا می‌نویسد: «به قرار تلگرافی که از نماینده اداره در ملایر رسیده بر اثر مخابره حضوری با آقای نخست‌وزیر قرار شده است ۲۵۰ تن گندم از ملایر، نه‌اوند و نویسکان به عنوان وام تحویل مأمورین اقتصادی بشود بعد مسترد دارند و بر اثر حصول اطمینان از منع خروج غله متحصنین تلگرافخانه را ترک نموده‌اند.»^{۲۱}

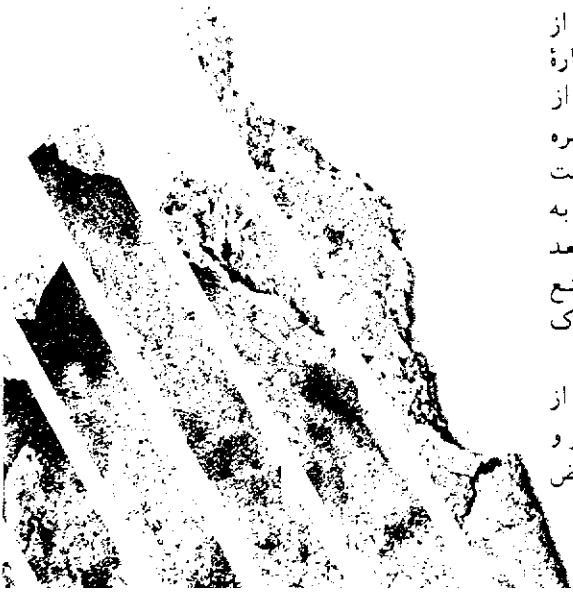
شورش مردم اراک نسبت به سایر مناطق از اهمیت بیشتری برخوردار است، زیرا گسترده‌تر و مداومتر است. بنابر گزارشهای موجود، اعتراض

در اراک از شهریور تا اسفند ماه به صورت پراکنده وجود داشت.

در ۲ شهریورماه، وزیر دارایی در نامه‌ای به نخست‌وزیر امکان بروز شورش را در اراک و اطراف آن گوشزد کرد و خواستار اعزام قوای کمکی برای مقابله با وضع موجود شد. نخست‌وزیر نیز در ۱۳ مهر اعزام قوای کمکی ژاندارم را برای تقویت نیروهای موجود به وزیر دارایی اطلاع می‌دهد.^{۲۲} ولی این اعزام نیرو، کمکی به حل ماجرا نکرد.

در حدود یک ماه بعد یعنی اواخر آبان، کسبه و بازاریان اراک مغازه‌های خود را تعطیل کردند و دست به اعتصاب زدند، و به دستور قوام السلطنه، نخست‌وزیر، عده‌ای دستگیر شدند.^{۲۳} روزنامه اطلاعات در ۲۵ آبان نوشت: «به قرار تلگرافی که از نماینده اداره در اراک رسیده، دو روز است برای تأمین نان شهر پیشه‌وران و بازرگانان اراک بازار را تعطیل نموده و عده‌ای به تلگرافخانه رفته و تلگرافهایی به مرکز مخابره کرده و در انتظار جواب می‌باشند، از طرف فرماندار و رئیس شهرستانی برای حفظ انتظامات مراقبتهای لازم شده است...»^{۲۴}

در ۲۸ آبان «شريدان» مستشار آمریکایی وزارت خواربار به همراه «بورن» که انگلیسی بود، با مردم اراک که در تلگرافخانه متحصن شده بودند به مذاکره پرداخت و با تطمیع و تهدید آنان را به شکستن اعتصاب ترغیب کرد. شريدان خطاب به افراد متحصن گفت: «مشخصاً قول می‌دهم که در مورد مازاد گندم و بدهی مالکین بررسی کامل کرده، آنچه نیازمندی اراک است به نظارت معتمدین محلی به خود اراک واگذار و چنانچه مازادی بود باید به مصرف جاهایی برسد که احتیاج دارند. با این که من وارد سیاست نمی‌شوم، ولی می‌دانم که دولتین امریکا و بریتانیا هیچ میل ندارند برخلاف نظمی رخ دهد، به شما ابلاغ می‌کنم این اختلال و بازار بستن به هیچ وجه خوب نیست و باید فوراً



در اعاده شهر به حال عادی اقدام گردد.^{۲۵} تهدیدها و وعده‌های شریدان موجب شد که مردم از تحصن خارج شوند. این قضیه در اسفندماه نیز تکرار شد. ولی این بار به سرعت خاتمه یافت.^{۲۶} در اسفندماه همین سال تبریز سر به طغیان برداشت و مردم خشمگین تبریز به خیابانها ریختند و به ساختمانهای دولتی و انبارهای غله هجوم آوردند: «مثلاً مردم شهر تبریز که مرکز غله‌خیزترین استان کشور است، در بهمن و اسفند ۱۳۲۱ دچار آنچنان قطعی و گرسنگی گردیدند که نانواها به جای نان، سیب‌زمینی تحویل آنها دادند در نتیجه روز ۲۶ اسفند ماه همان سال مردم دست از کار کشیدند و به عمارت استانداری هجوم بردند. حال آنکه طبق اعلام نظر کمیسیون دادگستری مجلس شورای ملی در آن زمان دولت در نقاط مختلف آذربایجان غله داشت و فقط فراهم ساختن وسیله حمل آن لازم بود.»^{۲۷}

بر اثر هجوم مردم به ساختمان استانداری، مسئولان محلی به تکاپو افتادند. ولی «ویوان» مستشار آمریکایی خواربار در آذربایجان به جای هرگونه اقدامی در جهت رفع غائله، از شهر فرار کرد و به تهران گریخت. در جلسه ۳۱ فروردین ۱۳۲۴ در مجلس شورای ملی گزارشی «سوکمیسیون» مجلس در خصوص قضایای تبریز قرائت شد. در آن گزارش آمده است: «در بهمن و اسفندماه ۱۳۲۱ استان سوم دچار مضمیغه نان بوده به طوری که ۱۸ هزار تن مصرف آنجا را تشخیص داده‌اند... علیهذا آقای فرخ وزیر خواربار در بهمن ماه ۲۱ به تبریز مسافرت کرده و دستور اکید داده‌اند، ولی گزارش رئیس دارایی و خواربار حاکی به عدم موفقیت است و در موقعی که آقای ویوان از طرف وزارت خواربار مأمور تبریز شد، قراردادی جهت تحویل دوهزار تن غله... منعقد ساخته معذک تأمین حوائج ضروری نشده تا آنکه در ۲۴-۲۵-۲۶ اسفند ماه ۱۳۲۱ اغتشاش و بلوای شدیدی برپا شده و مردم برای نداشتن نان به عمارت استانداری هجوم آورده...»^{۲۸} مصدق در همان جلسه راجع به فرار «ویوان» در جریان شورش مردم تبریز گفت: «اگر ویوان نظری نداشت قبل از انعقاد قرارداد استعفا می‌داد و یا به طوری که فرار نمود فرار می‌کرد و به مرکز هم که آمد سکوت اختیار نمی‌کرد...»^{۲۹}

از جمله شورشهای مردم در این سال، شورش مردم تهران و بلوای ۱۷ آذر ۱۳۲۱ بود. این ماجرا را به دلیل اثرات سیاسی عمیقی که دارد، پس از ذکر اعتراضهای شهرستانها در سال ۱۳۲۲ مفصلاً شرح می‌دهیم.

در سال ۱۳۲۲، از ۵ شورش و اعتراض گسترده در شهرهای نجف‌آباد، کرمانشاه،

زنجان، سنندج و تبریز خیر داده شده است. نخستین اعتراض در نجف‌آباد به وقوع پیوست. بر طبق گزارشهای موجود، در ۱۱ خرداد مردم بر اثر فشار حاصل از کمبود نان دست به شورش و غارت مغازه‌ها زدند. در نامه‌ای که در همین باره از نخست‌وزیر به وزارت خواربار نوشته شده، آمده است: «وزارت خواربار بر طبق گزارش رسیده در نجف‌آباد ۳۶ کیلومتری شهر اهالی بواسطه کمیابی نان شورش و چند دکان را غارت کرده‌اند. قدغن فرمائید هرچه زودتر در این باب رسیدگی و اقدام لازم به عمل آورده نتیجه را گزارش دهند...»^{۳۰}

در ۸ تیرماه مردم تبریز سر به طغیان برداشتند و در خیابانها به تظاهرات پرداختند: «... مردم گرسنه از سه چهار محله شهر که عمده خیابان و نوپور بود کم کم به اداره شهرداری جمع شدند، زن و بچه، جوان و پیر، عور و گرسنه - فریاد ما گرسنه‌ایم، به ما نان نداده‌اند نمی‌خواهیم بمیریم، نان می‌خواهیم به آسمان بلند کردند... جمعیت انبوه‌تر شده بود. مردم فریاد می‌زدند: به ما نه چیت می‌دهند، نه قند می‌دهند، چشم خود را به نان خالی دوخته بودیم که آن را هم به ما نداده‌اند...»^{۳۱}

این بار هم مردم به زور سرنیزه خاموش شدند. متأسفانه اطلاع زیادی از نحوه سرکوب مردم و واکنش نیروهای شوروی در این خصوص، نداریم. اعتراض مردم کرمانشاه نظیر همان رویدادی که دو سال پیش در این شهر رخ داده بود. مردم در مقابل اداره خواربار جمع شدند و پس از آنکه جواب درستی نشنیدند به ساختمان اداره خواربار حمله‌ور شدند. و مأمورین کلاتری ۲ کرمانشاه نیز به هر نحو که بود، آنها را متفرق کردند.^{۳۲}

سپس مردم زنجان به اعتراض برخاستند و دولت طبق معمول اقدام به تقویت قوای کمکی کرد تا مردم گرسنه را با سرنیزه خاموش کند. در نامه جانشین رئیس شهربانی کل کشور به وزارت کشور در خصوص حوادث زنجان آمده است: «(خیلی فوری - محرمانه) - وزارت کشور. طبق گزارش تلگرافی رمز شماره ۱۴۵۰-۲۲۱۶۱۹ شهربانی زنجان معروض می‌گردد. در اثر کمی نان ساعت ۸ روز ۶ شهریور عده از اهالی به بازار ریخته دکاکین به کلی تعطیل و احتمال بلوا و شورش می‌رود. اداره ژاندارمری هم عده کافی برای کمک به مأمورین نداشته شهربانی زنجان تقاضا نموده قوای ژاندارمری آنجا تقویت شود مستعدی است اقدام لازم فرموده نتیجه را اعلام دارند.»^{۳۳}

آخرین گزارش در مورد تظاهرات مردم، مربوط به منطقه کردستان است. در آبان ماه ۱۳۲۲، مردم در مسجد شهر اجتماع کردند و

بازار و مغازه‌ها را تعطیل کردند. در گزارش رئیس اداره خواربار کردستان، ایجاد اغتشاش به تحریکات شهربانی نسبت داده شده است. در این گزارش آمده است: «مجدداً در روز بعد عده به تحریک پاسمانها کسبه را وادار به بستن دکاکین نموده و عده زیادی در مسجد اجتماع نمودند... معلوم شد محرک اداره شهربانی است. اداره نامبرده از دو نظر به این اقدام مبادرت نموده، یکی ایجاد تنفر عمومی بر علیه اداره خواربار زیرا از بدو ورود به آنجا دست مأمورین شهربانی را از دکاکین خبازی کوتاه و در نتیجه پانصد و شصت ریال مقرری که روزانه مأمورین شهربانی از خبازی‌ها دریافت می‌کردند قطع نمود، دیگری ایجاد تزلزل و رعب در فرماندار جدید و تحکم موقعیت فرماندار سابق...»^{۳۴}

از اعتصابها و شورشهای مردمی در سالهای ۲۳ و ۲۴ اطلاعی در دست نیست، لذا در همین جا به بحث دربارهٔ واکنشهای مردمی خاتمه می‌دهیم و به واقعهٔ ۱۷ آذر می‌پردازیم:

دربارهٔ این واقعه اظهارنظرهای بسیار متفاوتی وجود دارد و در تحلیل آن مواضع گوناگونی اختیار شده است. نکته مهمی که در ابتدای بحث باید ذکر کنیم، این است که در مجموعه اسناد وزارت کشور و نخست‌وزیری که در سازمان اسناد ملی ایران نگهداری می‌شود حتی یک برگ سند در خصوص این واقعه وجود ندارد. این مطلب به خودی خود حائز اهمیت بسیار است و بر ابهامات این واقعه می‌افزاید در اینجا به بررسی واقعه فوق بر اساس منابع موجود می‌پردازیم و تحلیل مختصری از این واقعه به دست می‌دهیم.

صبح روز هفدهم آذر ۱۳۲۱ گروهی از دانش‌آموزان مدارس تهران به سوی مجلس شورای ملی به راه افتادند: «در ۱۷ آذر قرار بود دو ساعت و نیم بعد از ظهر جلسه تشکیل گردد و دستور نیز لایحه جنگلانی بود که در اطراف آن مذاکره شود و از ساعت سه به ظهر که کلاء بندریج وارد مجلس می‌شدند دانش‌آموزان دبیرستان ایرانشهر که محل آن در خیابان سعدی واقع است با اخطار قبلی به یکدیگر و اظهار همدردی با هم که دیشب و امروز صبح نان نخورده‌ایم مدرسه را غفلتاً تعطیل و به طرف مجلس رهسپار می‌شوند. در همان حین که صدای فریاد «نان می‌خواهیم» آنها در طول خیابان شاه‌آباد طنین‌انداز بود و مردم را از این منظره متأثر می‌ساخت در میدان بهارستان نیز عده دانش‌آموزان بسیار زیاد شده آنها هم به طرف مجلس هجوم آورده با فریاد «هورا نان می‌خواهیم» وارد کاخ بهارستان شدند.»^{۳۵} به نوشته روزنامهٔ ایران دانش‌آموزان، می‌خواستند که رئیس مجلس وزارت فرهنگ، را مجبور سازد

که مدارس را یکسره کند تا دانش‌آموزان بتوانند در تهیه نان به خانواده خود کمک کنند: «... از قرار معلوم این محصلین از رئیس مجلس تقاضاهایی داشتند و می‌خواستند که بدین وسیله وزارت فرهنگ را مجبور سازند که مدارس را یکسره نماید تا آنها بتوانند به مسائل داخلی خود رسیدگی کرده و بتوانند اولیاء خود را در خرید نان کمک کنند...»^{۲۶}

در جلوی مجلس ابتدا چند تن از دانشجویان برای تجمع کنندگان سخنرانی کردند. تقاضای آنها، در ابتدا حل مسأله نان بود، ولی کم کم خواسته‌ها رنگ و بوی سیاسی گرفت و سپس هرج و مرج در شعارها نیز پدید آمد: «در حالی که جمعیت روبه فزونی می‌گذاشت تقاضای محصلین نیز مورد بحث قرار می‌گرفت و مسأله کم کم از اصل منحرف شده و به قضیه نان مربوط شد.»^{۲۷}

در حالی که به نوشته روزنامه ایران، قضیه با انحراف از اصل به مسأله نان ارتباط پیدا کرد، به نوشته «انورخامه‌ای» که ادعا می‌کند از پنجره روزنامه «مردم ضدفاشیسم» [ارگان حزب توده] از ابتدا شاهد ماجرا بوده است، مضمون سخنرانهای ناطقان و از جمله فردی به نام «هاشمیان» که سخنگوی تظاهرکنندگان به‌شمار می‌رفت انتقاد از دولت و تقاضای برکناری قوام‌السلطنه نخست‌وزیر بود: «... علی هاشمیان و یکی دو نفر دیگر برای آنها سخنرانی و از دولت قوام انتقاد و تقاضای برکناری او را کردند.»^{۲۸}

روزنامه باختر نیز شعارهای این واقعه را چنین ذکر می‌کند: «... دسته می‌گفتند پس از خاتمه تحصیل کار می‌خواهیم، بعضی می‌گفتند توسعه دانشکده حقوق و افتتاح دوره دکتری را تقاضا داریم و جمعی از بدی جنس و کمی نان شکایت داشتند...»^{۲۹} باختر همچنین اشاره می‌کند که نزدیک ظهر شعارها بتدریج سیاسی شد و به طرح برکناری دولت تغییر جهت داد. سپس در حوالی ظهر جمعیت داخل بهارستان که اقشار دیگری نیز به دانش‌آموزان پیوسته بودند، به داخل صحن مجلس حمله‌ور شد «... در و پنجره مجلس را شکستند و کلاء رفتند از ظهر به بعد رشته کار از دست مسبین این حادثه بیرون رفت و هرج و مرج پیش آمد ارادل و اوباش هم وارد شدند...»^{۳۰}

چند تن از نمایندگان و وزراء از جمله ساعد مراغه‌ای، صدرااشراف و عباس مسعودی که در محل مجلس حضور داشتند سعی کردند مردم و دانش‌آموزان را آرام کنند. و این درحالی بود که بخشی از اموال و اثاثیه مجلس به یغما رفته بود. عباس مسعودی و صدرااشراف مأموریت یافتند که خواسته‌های تظاهرکنندگان را که

نماینده آنان اعلام کرده بود به شخص شاه برسانند. این دو تن پس از ملاقات با شاه به صحن مجلس بازگشتند، ولی پیش از آنکه وعده‌های شاه را به اطلاع مردم برسانند مورد حمله اجتماع کنندگان قرار گرفتند و کتک مفصلی خوردند.^{۳۱}

بعدازظهر و تقریباً از ساعت ۳ بعدازظهر چهره تظاهرات بتدریج تغییر یافت و چهره‌های جدیدی در خیابانهای شاه‌آباد اسلامبول و میدان بهارستان دیده شد: «از حدود ساعت ۳ به بعد مردم به تدریج در میدان بهارستان جمع می‌شدند تا ببینند جریان چیست... ولی برخلاف صبح صورت تظاهر و میتینگ نداشت. تیپ اینها هم با افراد صبح فرق داشت. آنها بیشتر دانشجو و دانش‌آموز بودند. اینها اغلب از مردمان جنوب شهر و کارگر و کسه و دستفروش و میداندار و غیره، ناگهان از گوشه جنوب غربی میدان یعنی از طرف خیابان وزارت فرهنگ عده‌ای در حدود صد تا صدو پنجاه که بعضی از آنها چوب و چماق در دست داشتند وارد میدان شدند و شعارهای مستهجن علیه قوام می‌دادند...»^{۳۲} منابع دیگری نیز این تغییر ماهیتی جمعیت را ذکر کرده‌اند: «... در بین آنها کارگر، کاسب، عمله، شاگرد مغازه و جمعی ولگرد و اوباش و چند نفر روزنامه‌فروش وجود داشت...»^{۳۳}

از این هنگام به بعد دیگر وضع شهر به کلی تغییر یافت. گروهی با چوب و چماق از خیابانهای شاه‌آباد و اسلامبول به سمت منزل قوام به راه افتادند هرچه سر راه خود یافتند شکستند و مغازه‌ها را به یغما بردند، خانه قوام‌السلطنه را نیز غارت کردند، ولی خود او را در آنجا نیافتند، زیرا قوام‌السلطنه به محض آگاه شدن از ماجرا از منزل خود گریخته بود. عصر آن روز، کلیه روزنامه‌های پایتخت توقیف شدند و در تهران حکومت نظامی اعلام شد. دامنه این تظاهرات و درگیریهای خیابانی به روز بعد نیز کشیده شد. و طی این دو روز چندین نفر کشته و چندصد نفر زخمی شدند. اظهارات ذیل، سخنان یکی از مصدومان ۱۸ آذر است: «... به کوچه نظامی رسیدیم، آنجا هم محشری بود، آنجا نیز از زخمیهای میدان بهارستان پر بود و همین‌طور داشتند تیر خورده و زخمیها را به کوچه می‌آوردند.»^{۳۴}

ولی از روز ۱۹ آذر تهران بتدریج حالت عادی خود را بازیافت. درباره این واقعه سخن بسیار است و ما در اینجا تنها به کلیات قضیه اشاره کردیم. پس از خاتمه بلوا عده‌ای از عاملان واقعه از جمله برادران مسعودی، علی‌اصغر امیرانی و تعدادی دیگر دستگیر شدند. ولی مسبب اصلی واقعه که بود؟ نجات ایران در این‌باره نوشت:



«راستی محرک که بود؟ آیا قوام‌السلطنه بوده؟ آیا شاه بوده؟ آیا ستاد ارتش و مقامات لشگری هم؟ آیا نظمی هم با آنکه رئیسش در آن موقع غیرنظامی بوده بحکم سابقه سرو کار آن با مقامات لشگری و بالاترها بوده؟ آیا فاتح لرستان چه رلی داشته؟ آیا وزارت فرهنگ هم ذی‌مدخل بوده... اینها را کی می‌تواند تحقیق و کشف کند...؟»^{۳۵}

چند نکته در این‌باره قابل تعمق و توجه است. یکی اینکه تحقیق و بررسی که بلافاصله پس از دستگیری مسبین قضیه آغاز شده بود، پس از چندی به صورت ناتمام رها شد. «برای دستگیرشدگان پرونده‌ای در شهربانی تشکیل و آقایان محمد رشاد و غلامعلی عظیمیا به سمت بازرسان پرونده تعیین گردیدند. بزرگترین مشکل پرونده این بود که بازپرسان در جریان رسیدگی به چکهایی برخوردند که همان روزها از طرف محمدرضاشاه صادر شده بود، از آن جمله چکی به نام عباس مسعودی مدیر اطلاعات که دخالت شخص محمدرضاشاه را در حادثه ۱۷ آذر به ثبوت می‌رساند... بلافاصله تمام دستگاههای عریض و طویل دربار و دولت بکار افتاد تا از افشای حقایق جلوگیری شود و در اجرای این منظور بازپرسان از کار برکنار شدند...»^{۳۶}

غلامعلی عظیمیا یکی از دو بازپرس این پرونده که از کار برکنار شد، پس از برکناری خود توضیحاتی را در این‌باره ارائه داد: «جریان پرونده ۱۷ آذر تا آنجا که به دست آقای رشاد و من تنظیم شده طوری است که با مراجعه به آن مطالب به کلی روشن و حقایق مشهود می‌شود. با مختصر توجهی به جریان امر بزهکاران را به‌خوبی می‌توان شناخت و همدستان آنان نیز معلومند. منتها چون هنوز تحقیقات به پایان نرسیده، من نمی‌توانم درباره آن اطلاعات



پانویسها

کافه قنادیها مشاهده گردید. با اینکه قوای دولتی در جلو و پشت سر این عده در حرکت بود اقدامی برای رفع غائله نمی شد. فقط پس از ساعتی که غارت و چپاول و خرابکاری و شکستن شیشه ها و اثاثیه مغازه ها در خیابان استانبول و لاله زار و نادری و شاه آباد انجام گرفته بود، صدای شلیک شروع شد. این شلیک... تا ساعتی ادامه داشت»^{۵۱}...

به وزیر دارائی.
۲۳. ناسه شماره ۲۱۱۹۱۲۵، مورخ ۲۱/۱۱/۸، از نخست وزیر به وزیر کشور.
۲۴. تعطیل بازار اراک، اطلاعات، ۲۵ آبان ۱۳۲۱، شماره ۵۰۵۲.
۲۵. تلگراف رمز نمره ۱۱۴۸ مورخ ۱۳۲۱/۸/۲۸ از شهربانی اراک به اداره کل شهربانی.
۲۶. تلگراف نمره ۸۱۹، مورخ ۱۳۲۱/۱۲/۲، از اراک به تهران.
۲۷. گذشته چراغ راه آینده است، بی جا، نشر جامی، بی تا، ص ۱۶۲.

۲۸. کی استران، سیاست موازنه منفی، تهران، انتشارات روزنامه مظفر، ۱۳۲۷، ج اول، ص ۳۱۸.
۲۹. همان، ص ۳۱۶.
۳۰. نامه شماره ۵۶۴۷، مورخ ۲۲/۳/۱۱، از نخست وزیر به وزیر خواربار.
۳۱. روزنامه فریاد، مورخ ۱۳۲۲/۴/۲۲، شماره ۲۱.
۳۲. سند شماره ۴.
۳۳. نامه شماره ۱/۷۵۸۴/۶۶۰۳، مورخ ۱۳۲۲/۶/۲، از باسیارسیف، جانشین رئیس شهربانی کل کشور به وزیر کشور.
۳۴. سند شماره ۵.
۳۵. محل ۱۷ آذر، روزنامه داد، ۲۳ دی ۱۳۲۱.
۳۶. سه روز بحران در تاریخ زندگی تهران، روزنامه ایران، ۳۰ دی ماه ۱۳۲۱.
۳۷. سه روز بحران در تاریخ زندگی تهران، ایران، ۱ بهمن ۱۳۲۱.
۳۸. انور خامه ای، خاطرات، تهران، انتشارات هفته، ۱۳۶۲، ج ۲ - فرصت بزرگ از دست رفته، صص ۶۴ و ۳۹.
۳۹. باختر، دوم بهمن ۱۳۲۱.
۴۰. همان.
۴۱. برای اطلاع بیشتر ر ک: روزنامه های باختر، ایران، داد و سایر روزنامه های اواخر دی و بهمن ۱۳۲۱.
۴۲. خامه ای، همان، ص ۶۵.
۴۳. علی اصغر امیرانی، واقعه ۱۷ آذر، تهران، بنگاه نوربخش، ۱۳۲۲، ص ۴۹.
۴۴. کوهی کرمانی، از شهریور ۲۰ تا فاجعه آذربایجان و زنجان، تهران، انتشارات روزنامه نسیم صبا، ۱۳۲۴، ج ۲، ص ۳۵۹ (یادداشت های عبدالمحمد تات).
۴۵. روزنامه نجات ایران، ۲۹ خرداد ۱۳۲۲.
۴۶. گذشته چراغ راه آینده است، صص ۱۵۵ و ۱۵۶.
۴۷. روزنامه دماوند، شماره ۱۴، مورخ ۲۲/۵/۱۶، به نقل از گذشته چراغ راه آینده است، ص ۱۷۷.
۴۸. دماوند، شماره ۱۳، مورخ ۲۲/۵/۱۳، به نقل از گذشته چراغ راه آینده است، ص ۱۷۶.
۴۹. ر ک: عبدالصمد کامبخش، نظری به جنبش کارگری در ایران، ص ۶۰ و گذشته چراغ راه آینده است، صص ۱۷۷-۱۵۳.
۵۰. تاریخ ۲۱/۹/۲۵ اشتباه است و صحیح آن ۲۱/۱۰/۲۵ است. در تاریخ ۲۵ آذر همه روزنامه ها توقیف بودند.
۵۱. گذشته چراغ راه آینده است، باورقی ص ۱۷۴.

۱. تلگراف شماره ۲۰۴۵، مورخ ۲۱/۹/۲۳، از عده ای از اهالی خراسان به نخست وزیر.
۲. رونوشت تلگراف شماره ۴۶۲۵۶/۱۹۰۵، مورخ ۲۱/۹/۲۳، از نماینده بجنوره به امیرتیمور و نمایندگان مجلس.
۳. تلگراف شماره ۱۱۰۱/۱۱۵، مورخ ۲۳/۵/۱، از خمین به مجلس شورای ملی.
۴. نامه شماره ۹۱۱۶، مورخ ۲۴/۸/۱، از فرزاد مسئول اداره اقتصادی کرمان به استاندار استان هشتم.
۵. نامه شماره ۱۷۶۹۲، مورخ ۱۳۲۴/۲/۲۳، از رئیس مجلس شورای ملی به نخست وزیر.
۶. نامه شماره ۸۷۱۹، مورخ ۱۳۲۳/۷/۲، از دکتر میلسبو به نخست وزیر.
۷. سند شماره ۱.
۸. سند شماره ۲.
۹. واقعه رشت، روزنامه اطلاعات، ۲۲ تیر ۱۳۲۱، شماره ۴۹۳۷.
۱۰. تفصیل حادثه رشت، اطلاعات، ۲۴ تیر ۱۳۲۱، شماره ۴۹۳۹.
۱۱. تلگراف نمره ۱۵۷ مورخ ۱۴ مرداد ۱۳۲۱ از بروجرد به تهران.
۱۲. واقعه ناگوار در بروجرد، اطلاعات، ۶ مرداد ۱۳۲۱، شماره ۴۹۵۱.
۱۳. اطلاعات، ۸ مرداد، ۱۳۲۱، شماره ۴۹۵۳.
۱۴. نامه شماره ۸۵۹۵/۲۰/۲۱، از رئیس امنیه ناحیه یک به ریاست امنیه کل کشور.
۱۵. تلگراف شماره ۱۲۲-۷۱۶۱، مورخ ۱۳۲۱/۶/۷، از عده ای از اهالی قزوین به نخست وزیر.
۱۶. رونوشت تلگراف بدون شماره، مورخ ۱۳۲۱/۶/۷، از قزوین به مرکز.
۱۷. نامه شماره ۱۱۳۴۲ مورخ ۲۱/۶/۷ از نخست وزیر به فرماندار قزوین.
۱۸. رونوشت تلگراف بدون شماره، بدون تاریخ (باکت ۵۷ الیوم ۱۱۹ از اسناد وزارت کشور سری الف) از فرماندار گلپایگان به وزارت کشور.
۱۹. سند شماره ۳.
۲۰. خروج از تحصن، اطلاعات، ۸ آذر ۲۱، شماره ۵۰۶۴.
۲۱. نامه شماره ۱۴۳۲۰، مورخ ۲۱/۷/۱۳، از نخست وزیر

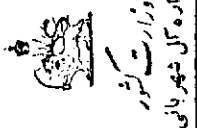
فرآوانی بدهم، ولی با نهایت صراحت می توانم بگویم که آقایان (مسعودی ها) در واقعه ۱۷ آذر مداخله داشته و امروز با مغلطه کاری و هو و جنجال می خواهند خود را معصوم جلوه بدهند...»^{۲۷}

از سوی دیگر قوام نیز که این تظاهرات و خونریزی به ضرر وی تمام شده بود، سکوت اختیار کرد. عباس مسعودی در روزنامه اطلاعات شسه ای از توافق پنهانی دربار و قوام را بازگو کرده است، وی می نویسد: «یکی از شرایط ائتلاف موافقین این بود که این بنده در حضور آقایان قول بدهم که از تعقیب قوام السلطنه دست بکشم. من قول دادم و قوام السلطنه هم استعفا داد.»^{۲۸}

در اینجا اهمیت نکته ای که در ابتدای این بحث مطرح ساختیم؛ یعنی عدم وجود حتی یک برگ سند در این باره در مجموعه اسناد وزارت کشور و نخست وزیری آشکار می گردد.

به هر صورت ظاهراً در تحلیل این رخداد فقط می توان گفت که واقعه ۱۷ آذر در اصل واکنش مردم در مقابل فشارهای اقتصادی بود که مورد سوء استفاده و بهره برداری دیگران قرار گرفت. در حقیقت دربار و دولت انگلستان مهمترین عاملان این واقعه بودند.^{۲۹}

حرکت دانش آموزان حرکتی خودانگیخته بود که بلافاصله دربار از آن بهره برداری کرد. دربار دخالت عوامل دربار سند ذیل، نمونه جالبی است که پایان بخش این مقاله خواهد بود: «حسن نژیبه دانشجوی حقوق که خود شاهد و ناظر حوادث ۱۷ آذر بوده در شماره ۵ روزنامه فریاد مورخه ۲۹/۹/۲۵ طی مقاله ای تحت عنوان در تهران چه خبر بود؟ می نویسد: «... به اول خیابان استانبول که رسیدیم عده کثیری با چوب و چماق در حال حمله و هجوم به مغازه ها و اتومبیلها و



وزارت کشور
اداره کل شهرستانی



وزارت کشور
اداره کل شهرستانی

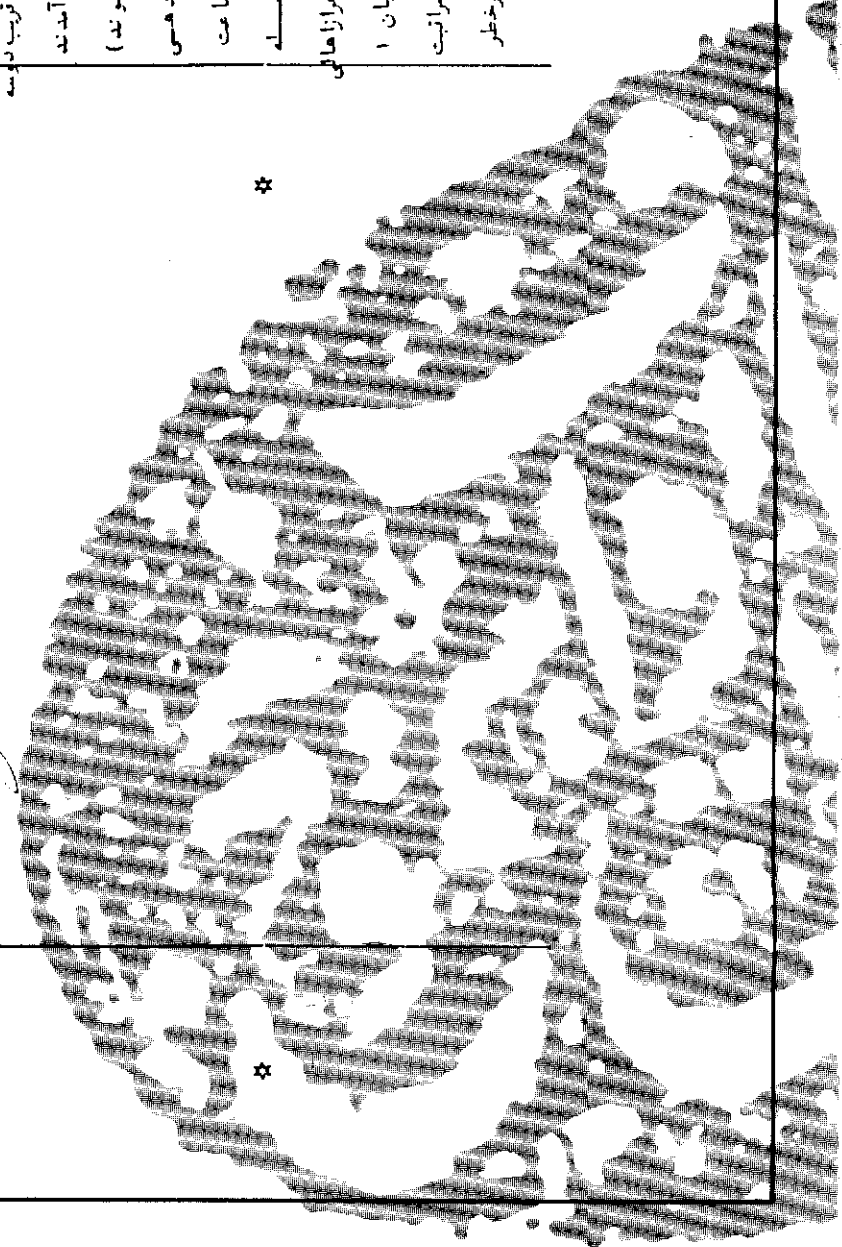
۱-۱

ردنوشته	شماره	مورخه	ردنوشته
گزارش شهرستانی کرمان مورخه ۱۳۲۰/۸/۱۶ شماره ۴۸۱۰			ردنوشته ص ۲

اداره کل شهرستانی چون از چند روز پیش از طرف اداره دارائی اقتصادیا - نانواها راجع به نرخ گندم مذکور در جریان بود و که قیمت نانوا ۳۰۰ ریال که سابقا میفرودخته به ۴۰۰ ریال ترقی دهنده و فرماندار نظامی هم سابقه داده که اهالی در - اینصورت نگران و یا خشمگین مربوطه مشغول مذاکره شده بود امروز صبح قریب دو سه هزار نفر از اهالی اجتماع و در کاکین و با آرا از مدعیان نموده به جلوگیری از آمدن (قبلا اطلاع داشت و احتیاطهای لازم را مقرر کرد در شهر مرتب نارت نشوند) خود نده وی با اینکه بستری بود به شهرستانی آمد و فرماندار نظامی و کفیل فرماندهی لشکر ۲ اینصورت خنجر شده و عده نظامی هم قبلا به کنگ آند و بودند (تقریب ۲ ساعت با آنها مذاکره ولی موثر واقع نگشت و در جستار آنها از بزرگ به شهرستانی حمله که به داخله بنا وارد شدند بنا بر این نیراندازی شروع و در نتیجه ظاهرا انفراز اهالی کشته شده ۲ نفر دیگر موجود (ولی الله) با میان شماره ۱۶ نیز خنجر و رمه بان ۱ نفری رئیس زندان هم که برای سرکشی بازداشتگاه واقع در جنب شهرستانی و مراتب کارهای خود در خیابان بود و نیز توضیح از زندان تحت معالجه هستند و تصویر خنجر

☆

تعبیرود پس از جلوگیری از حمله اهالی و اطمینان دادن آنها راجع به قیمت نان جمعیت متفرق و بعد از آتش برقرار است - با سیار آنها مکتوری -
ردنوشته مطابق با اصل است



شماره ۱

نوع یش نویس
 موضوع یش نویس
 پیوست
 یا کنویس کننده



دکتر نخست وزیر

شماره عمومی ۲۹۱۲
 شماره خصوصی
 جزوه دان
 پرونده

تاریخ نوشتن ماه تاریخ یا کنویس به ماه تاریخ ثبت ۲۰/۹/۴۰ ماه

وزارت فرهنگ

وزارت دارایی

بازرگانی در امور مالی و اقتصادی دولت
 مبنی بر آنکه از طرف وزارت فرهنگ (وزارت دارایی) در تاریخ ۲۰/۹/۴۰
 نامه ای به این وزارت ارسال گردید که در آنجا در خصوص
 کتابت و چاپ و توزیع کتابچه «تاریخ و فرهنگ ایران»
 که به درخواست وزارت فرهنگ (وزارت دارایی) در تاریخ ۲۰/۹/۴۰
 تقدیم شده است و در آنجا در خصوص چاپ و توزیع این کتابچه
 در مورد هزینه های چاپ و توزیع و همچنین در مورد
 قیمت فروش و سایر موارد استعلام گردید.
 پس آدرسه وزارت فرهنگ (وزارت دارایی) در تاریخ ۲۰/۹/۴۰



وزارت دادگستری

اداره مستوفی

دایره

نوع ۱۴۲

تاریخ ۱۳۲۲/۱۲/۲۵

شماره ۵۹۸۳

پیوست

رساست وزیران

پیرو نامه شماره ۵۳۹۵/ح/۲۱۴۹۳/تاریخ ۲۱/۷/۱۶ موضوع
 شکایت بانو صفیه فیاذ راجع به بازداشت چند نفر از رعایای کلیایکسان
 معرشر میرساند . بطوریکه دادگاه بدست کلیایکسان گزارش میدهد
 کمیسیون بالغ بر پنج هزار نفر از اهالی دهستانها بشهر وارد و اداره
 اقتصاد را خراب و آتش زده اند و موضوع تحقیق شده و عده از آنها
 دستگیر و بازداشت شده و پس از خاتمه بازجویی بقید کفیل عموماً آزاد
 شده اند و شوهبر تا کیه هم جزو شورشیان بوده که بقید کفیل آزاد
 گردیده است .

بازرسی
 تاریخ ۱۳۲۲/۱۲/۲۵

۲۲۵۶
 ۲۱/۱۲/۲۵
 ۱۹
 ۱۱



وزارت خواربار

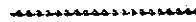
اداره

تاریخ ۱۳۲۲ / ۵ / ۱۱

شماره ۵۶۱۳ وزارت

پوست

تشف تشراف رمز آقای پیمانی از فرمانده



خواربار رنوشت آقای حکیمی از ساعت ۸ روز جمعی از سبزه میدان بخورد سبزه جمعی
 بشهرداری و فرمانداری بجوم آوردند از شهرهای مختلف از جمله از نام مرد از خرابی
 نان است که جنس بد بهایز گران برای معاضدت اداره دستور دادم با سهالت ایجا داده درید
 ورودت را به بندند از ژاندارمری ژاندارم خواسته شد فرماندار مرا - شمار از موجودی غله
 در انبار و تعداد نانوائی و طرز انباشتد سوال فرمودند شمار و سایر ادوات خواسته ام بده
 عصر در فرمانداری باشند نمونه نان را از دکانین برای ساعت معینه بیاورند و در شهر در میان
 شاهپور شیشه خانه ها و دکانین را که بسته بود شکسته اند. در فرمانداری حاضر مسررت
 ظاهر این بود مردم شنایت از خرابی نان دارند از مدانات ترارند که بیونی مرگب از ادوات
 و شهردار رئیس شهر بانی تشکیل با معاونت مامورین خواربار در وجود و فرمانداری نان اقدام
 و دکانین باز شود ولی از دکان از بروز بیشتر و اند اما شرف بانی برای جلوگیری بی نتیجه
 ساعت فرماندار با اتفاق سه نفر با اداره آمدند و معینه فرماندار در اداره خواربار بودند
 بوسیله تلفن فرماندار را خواستند که جمعیت روزه فرمانداری میباشند و ایشان رفتند بحدله هم
 ساعت روزه پیش از اداره رفتند و در باده را سینه باریان به کالنتری ۲ تلفن گفت چرخسوی
 دست مردم را متفرق بالا نره جمعیت از خرابی نان از دکان نام نه برای نان است اختانات
 دکانی که هم بانی از آن مدلل است موجب شده در خانه ها بهیل نفر. از بیمه حفاظت
 اداره مامور شدند / ۱۳۲۶۸ - ۱۰ / ۵ / ۲۲ پیمانی

رنوشت برابر اصل است



وزارت خواربار

اداره
تاریخ ۶/۸/۱۵
شماره ۲۴۸۸۰ / دفتر
پیوست

کشف تلتراف رمزقای شنجینی از رود ستان

کل غله ونان - انای ترانورد صبی روزیست و هفتم ۲۲ بدون مقدمه کسبه در تبارد کاکین رایسته در مسجد جمعه
اجماع نمودند آقای فرماندار جریان را بزد ان اطلاع در فرمانداری حاضر با ایشان مذاکره رئیس کل شهر
انهارنموده اجتماع مردم در اثر کمی نان و ندادن پروانه ورود ارد به الکتین و مرچده افراد نامی و شبازیهها
میباشد در نتیجه تبادل نظر بر حسب تقاضای آقای فرماندار شنجین در مسجد جمعه و در پی مرسانیده به عموم -
ادعای اطمینان دائم به تعداد کاکین شبازی و مسرف شهر افزود و از مزایای آن امیان - لوزیری و نسبت
پودر و سایر ظروف مادین از اول مهرماه تحت شرایطی اداره شواربار موافقت و برای امتلاخ مردم نیز از کسبه
مردم و موافقت مردم در ردید و مقرر شدن بودند جواهری بایر و شبازی مردم را با دامد اشتاب و شور و
شوق بالا اینک به اطلاع رسید که بعدین سال اولی مترق با اینکه میدانستم سهمیه سهم رقاملکانی و وسیع نان
از سهمیه و نسبت مردم و شبازی نیست و قطعاً این جریان مسرتی دارد و هم هذا برای اینکه بهانه
بدست آید و در این حال فرصت برای کشف حقیقت بدست آید بلافا
هراب دکان شبازی دایر در شهر شنجین شهر افزودی شده با اینکه عسرا مان روز متد از زیاد نان
در شهر شبازی مردم و شور و شوق بر سر شده بود و دلالت میکرد بر اینکه مقداریکه افزوده شده اذ اقه بر
مسرف است و مردم با اشتیاق در روز جمعده در شهر وقت با سیانه کسبه را و اداریستن دکانین نموده و ده
ریانی در مسجد جامع نمودند البته اجتماع این در شام در مسجد مرتبینه نان پیرازمه رفت بهشت میشد
مردمی در اینک و اینک برای عموم مردم و شبازی برای این بهانه بدست داده بود یکشف
حقیقت موفق و به این شد و رسد اداره شنجینی است اداره نامبرده از دکانین اقدام بدست نموده
یکی اینک در شهر عمومی بر علیه اداره شواربار و آری در روز جمعه نان بدست ما مورین شم ریانی را از دکانین شبازی
گذاشت و در نتیجه با تصد و نسبت ریال مقرر شده پروانه ما مورین شم ریانی از شبازیهها دریافت میکردند تخلی نمود
در این ایام ان نول زرب در فرماندار شنجین موافقت فرماندار سابق انب انور ان شرایط خود را با قای -
فرماندار اوقار ایشان نیز پس از تحقیقات در وقت حال شم ریانی را تأکید و با اقدامات لازمیکه از طرف ایشان
شد و مشاهده مریخ و مورین را تحت تعقیب قرار دادند